

درس چهل و پنجم

داوران و روت

داوران و روت

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم. امروز قصد داریم در نیمه دوم برنامه خود نگاهی بیندازیم به یک «داستان عاشقانه» دل‌انگیز که در کتاب مقدس ثبت شده است. پس ما را ترک نکنید! در برنامه گذشته خود دیدیم که یوشع، دستیار موسی بنی اسرائیل را به سوی کنعان هدایت کرد. دیدیم که خدا پیش روی یوشع و اسرائیل رفت و دشمنان آنها را بیرون کرد و آنها را به سرزمین پر از نعمت کنعان آورد، همانگونه که سالها پیش به جد آنها ابراهیم وعده داده بود. امروز قصد داریم به کتابهایی که پس از کتاب یوشع قرار دارند نگاهی بیندازیم. این کتابها داوران و روت نام دارند. این کتابها به ما نشان می‌دهند که در فاصله زمان میان یوشع بنی و داود نبی چه وقایعی رخ داد. پیش از اینکه به کتاب داوران بپردازیم، باید پیغام یوشع به بنی اسرائیل پیش از مرگ خود بخوانیم. در باب آخر کتاب یوشع، یوشع با تمام رهبران اسرائیل دیدار کرد تا به آنها هشدار دهد و آنها را تشویق نماید که خداوند خدای خود را که آنها را از مصر بیرون کرده بود و سرزمین زیبایی به آنها بخشیده بود دوست بدارند. یوشع در آخرین سخنرانی خود به آنها گفت:

«اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمایید، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود... پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیرا که او خدای ماست.» (یوشع ۲۴:۱۵، ۱۸)

اکنون بیایید ببینیم چه اتفاقی افتد. در کتاب داوران، باب دوم، کتاب مقدس می‌فرماید:

در تمام ایام یوشع و تمام ایام مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند، و همه کارهای بزرگ خداوند را که برای اسرائیل کرده بود، دیدند، قوم خداوند را عبادت نمودند. و یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود مرد. و او را در حدود ملکش در تَمَنَه حارس در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش دفن کردند. و تمامی آن طبقه نیز به پدران خود پیوستند، و بعد از ایشان طبقه دیگر برخاستند که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود، ندانستند. و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و بعلاها را عبادت نمودند. و یهوه خدا پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود ترک کردند، و خدایان غیر را از خدایان طوایفی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده، آنها را سجده کردند. و خشم خداوند را برانگیختند. و یهوه را ترک کرده، بعل و عشتاروت را عبادت نمودند. (آیات ۷-۱۳)

بدینسان بنی اسرائیل خداوند خدای خود را فراموش کردند و به او پشت کرده و به مذاهب ملل همسایه خود گرایش پیدا کردند. باینحال، آن امتهای خدای حقیقی را نمی‌شناختند و کلام او را نداشتند. آنها بعل را پرستش کردند. بعل بتی بود که مردم کنعان ادعا می‌کردند خدا است. آنها برای خود مجسمه‌هایی از بعل می‌ساختند و آنها را پرستش می‌کردند. امتهایی که بعل را پرستش می‌کردند به گمان خود دارند خدا را پرستش می‌کنند. اما در واقعیت آنها خواسته‌های جسم خود و شیطان را پرستش عبادت می‌کردند؛ اما با اینحال این موضوع را نمی‌دانستند زیرا شیطان آنها را فریب داده بود. همچنین شیطان بسیاری از بنی اسرائیل را فریب داد، و به همین علت از خداوند خدای خود رویگردان شدند و همچون ملل اطراف خود به پرستش بعل روی آوردند.

از این رو می‌بینیم که اکثر بنی اسرائیل به راهی که خدا برای آنها مهیا کرده بود پشت کردند، همان راه شریعت موسی و قربانی حیوان بر روی مذبح برای پوشش گناهان. آنها به جای پیروی از طریق عدالت خدا، در پی راه دروغ رفتند، یعنی مذهب بعل. اولین فرمان از ده فرمانی که خدا بر کوه سینا به موسی عطا کرد می‌گوید:

«تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد... زیرا من که بیهوه خدای تو می‌باشم، خدای غیور هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم. و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم.» (خروج ۳:۲۰، ۵، ۶)

اما اکثر بنی اسرائیل برای خداوند خدا حرمت قائل نبودند، و به همین دلیلی خدا آنها را تنبیه کرد.

در ادامه باب دوم کتاب داوران چنین می‌خوانیم:

و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و بعلها را عبادت نمودند..... پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نمایند، و ایشان را به دست دشمنانی که به اطراف ایشان بودند، فروخت به حدی که دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند. و به هر جا که بیرون می‌رفتند، دست خداوند برای بدی بر ایشان می‌بود، چنانکه خداوند گفته، و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تنگی گرفتار شدند. (۱۱، ۱۴-۱۵)

پس کتاب داوران نیز به ما نشان می‌دهد که چگونه باری دیگر قوم اسرائیل دلهای خود را سخت کردند و از خداوند رویگردان شدند. به همین دلیل است که خدا بارها و بارها آنها را به دست دشمنان تسلیم کرد، تا آنها را تنبیه کند، تا بدینوسیله از گناه خود توبه کنند و از نابودی رهایی یابند. هر بار که قوم خدا واقعاً توبه می‌کرد، خدا برای آنها رهبرانی تعیین می‌کرد تا آنها را از دست دشمنانشان برهاند. دوست داریم برای شما از قهرمانانی همچون جدعون صحبت کنیم، کسی که تنها با سیصد نفر یک لشکر عظیم و قدرتمند را شکست داد، یا شمشون (سامسون) که به تنهایی بر هزار سرباز غلبه کرد، اما افسوس که وقت با ما یار نیست. شاید شما خود مایل باشید داستانهای زیبا و جذاب کتاب داوران را خود مطالعه کنید.

جان کلان آنکه، کتاب داوران به ما نشان می‌دهد هر بار که بنی اسرائیل از خدا و کلام او دور می‌شدند، خداوند آنها را تنبیه می‌کرد تا آنها از گناه خود توبه کنند و به سوی او بازگردند. هنگامی که آنها توبه می‌کردند، خدا رهبرانی برای آنها تعیین می‌کرد تا بر دشمنانشان غلبه کنند. این است خلاصه کتاب داوران.

بله، بنی اسرائیل باری دیگر از خدا تخطی کرد. اما آیا خیانت آنها می‌توانست مانع از امانت و وفاداری خدا شود؟ هرگز! مسلماً خدا هرکس را که مرتکب گناه می‌شد تنبیه می‌کرد، اما او در کل امت اسرائیل را حفظ کرد، زیرا خدا نمی‌توانست آنچه را که سالها پیش به ابراهیم وعده داده بود فراموش کند، هنگامی که گفت: از تو تمامی اقوام دنیا برکت خواهند یافت.» خدا قصد داشت از نسل ابراهیم امتی بوجود آورد که از آن امت نجات‌دهنده دنیا به روی زمین بیاید. هیچ‌چیز نمی‌توانست مانع از اجاری نقشه‌عالی خدا شود: نه گناه بنی اسرائیل، نه فرعون، نه مردم مصر نه مردم کنعان، و نه مذهبی دروغین همچون بعل، و نه حتی خود شیطان. هیچ‌چیز نمی‌توانست مانع از نقشه‌ای که خدا برای فرستادن نجات‌دهنده توسط قوم بنی اسرائیل به دنیا کشیده بود شود.

اکنون باید کتاب کوتاهی که پس از داوران قرار دارد نگاهی بیندازیم: کتاب روت. داستان این کتاب بسیار عجیب و زیبا است. گویی که گل بسیار زیب و دوست‌داشتنی‌ای در زباله‌دان بسیار بد بود بروید، زیرا این داستان از زنی صحبت می‌کند که در میان نسلی فاسد و مرتد خدا را دوست می‌داشت.

نمی‌توانیم تمام کتاب روت را بخوانیم، اما می‌توانیم آن را برایتان به اختصار بیان کنیم. پیش از هر چیز باید بدانید که روت بیوه‌زنی بود که به قوم اسرائیل تعلق نداشت. او از مردم موآب بود و در موآب که در شمال سرزمین اسرائیل واقع شده بود قرار داشت. همچنین باید بدانید که مردم موآب بت‌پرست بودند و هم اسرائیل و هم خدای اسرائیل را تحقیر می‌کردند.

روت به امت موآب تعلق داشت، اما این باعث نشد که او خدای اسرائیل را حقیر شمرد. در حقیقت، روت با تمام وجود خود به خدای اسرائیل ایمان داشت. روت شنیده بود که خداوند خدا با معجزات بسیار حیرت‌آور اسرائیل را از چنگ مصریان رهانیده بود. همچنین، روت شنیده بود حضرت موسی در تورات درباره‌ی طریق نجاتی که خدا مهیا کرده بود چه چیزهایی نوشته بود. روت با تمام قلب خود به خداوند ایمان داشت، و پیغامی را که او به بنی اسرائیل داده بود پذیرفته بود.

پس، آنچه که درباره روت مهم است، این است که او در موآب در میان بت‌پرستان زندگی می‌کرد. والدین روت بت‌پرست بودند. روت با مذهب آنها بزرگ شده بود. اما اکنون دیگر روت به مذهب اجداد خود ایمان نداشت. روت تنها به خدای اسرائیل ایمان داشت. از این رو می‌بینیم برای روت انتخاب از میان این دو را کار آسانی نبود! آیا روت باید در خانه پدر خود می‌ماند، و مذهب آنان را می‌پذیرفت و با مردی که خدای اسرائیل را نمی‌شناخت ازدواج می‌کرد؟ و یا اینکه باید به خانه پدر خود و مذهب او پشت می‌کرد و به اسرائیل می‌رفت؟ این انتخاب بسیار دشواری بود که روت انجام داد!

پیش از اینکه ببینیم روت کدام راه را برگزید، همچنین باید بدانید که روت خواهر ناتنی‌ای به نام عرفه داشت. عرفه نیز همچون روت درباره‌ی خدای اسرائیل می‌دانست. پس خواهر روت هم باید میان مذهب پدران و خداوند خدای ابراهیم، اسحاق، و یعقوب یکی را انتخاب می‌کرد.

عرفه و روت کدام راه را انتخاب کردند؟ عرفه راه آسانتر را انتخاب کرد، یعنی ماندن در خانه‌ی پدری و ازدواج با مردی از قوم خود. اما روت راه دشوار را انتخاب کرد، یعنی ترک خانه‌ی پدری خود و رفتن به اسرائیل. روت می‌دانست که هیچکس نمی‌تواند دو خدا را عبادت کند. کسی نمی‌توانست در یک آن هم خدای اسرائیل را بپرستد. هم بت‌های موآب. به همین دلیل است که روت به مذهب پدران خود پشت کرد. روت تصمیم گرفت، خدا را اطاعت کند تا انسان. روت حاضر بود از سوی خانواده و دوستانش طرد شود اما از خدای حقیقی و زنده پیروی نماید. همانگونه که در تمثیلی گفته شده است:

چه خوش گفت آن مرد دارو فروش شفا بایدت داروی تلخ نوش

روت خانه‌ی پدر خود را ترک کرد، و به سرزمین اسرائیل، به شهر کوچکی به نام بیت‌الحم رفت.

در بیت‌الحم مردی به نام بوَعز زندگی می‌کرد. بوَعز پسر راحاب بود، زنی که از نابودی شهر اریحا در امان ماند. بوَعز مردی عادل و درستکار بود، و حرمت کلام خدا را نگاه می‌داشت. بوَعز مردی ثروتمند بود و زمینها و غلات بسیاری داشت، اما هنوز ازدواج نکرده بود.

کتاب مقدس می‌نویسد روت در شهر بیت‌الحم زندگی می‌کرد، و عادت داشت هر روز صبح به مزارع برود و خوشه‌هایی را که دروکنندگان انداخته بودند جمع‌آوری می‌کرد. روت دهقانی فقیر بود و بر طبق شریعتی که خدا به موسی داده بود، فقیران اجازه داشتند به این شکل خوشه‌چینی کنند، تا مبادا از گرسنگی بمیرند. از این رو کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا روت را هدایت کرد تا در مزارع بوَعز، پسر راحاب خوشه‌چینی کند.

بوَعز متوجه شد که روت در مزارع‌اش مشغول خوشه‌چینی است و با او صحبت کرد. بوَعز بلافاصله به زیبایی شخصیت روت پی برد. بوَعز مردی درستکار و عادل بود و دید که روت زنی پاکدامن است. آیا بقیه ماجرا را می‌دانید؟ راحت می‌توان حدس زد! بوَعز و روت عاشق همدیگر شدند و سرانجام با هم ازدواج کردند. روت خدا و کلام او را اولویت زندگی خود قرار داد و خدا نیز او را برکت داد. پس کتاب مقدس می‌گوید: بوَعز و روت صاحب پسری به نام عوبید شدند. عوبید یسی را آورد و یسی نیز داود را آورد. و داود پادشاه اسرائیل شد، و نبی‌ای که مزامیر را نوشت. و از نسل داود نجات‌دهنده ظهور کرد، همان نجات‌دهنده‌ی دنیا که انبیا در مورد او پیشگویی کرده بودند.

پس امروز دیدیم که چگونه خدا در زندگی روت، زنی که از امت اسرائیل نبود عمل کرد. درحالی‌که بنی‌اسرائیل به خداوند خدایشان پشت کرده بودند و جذب مذاهب دروغین ملل همسایه شده بودند، روت به مذهب اجداد خود پشت کرد در پی خدای اسرائیل حرکت کرد! از این رو، روت را به بیت‌الحم هدایت کرد تا با بوَعز ازدواج کند، و مادر بزرگ داود، پادشاه اسرائیل شود. در تمام این ماجراها می‌بینیم که خدا نقشه خود را

پیش می‌برد تا نجات‌دهنده را به این دنیا بفرستد، زیرا از نسل داود و در شهر اورشلیم بود که نجات‌دهنده دنیا متولد شد.

در اینجا برنامه ما به پایان می‌رسد. به یاری خدا در برنامه بعدی به مطالعه کتاب دیگری خواهیم پرداخت، کتابی که از داستان زندگی داود، کسی که در بیت‌الحم و از نسل روت و بوعز به دنیا آمد، سخن می‌گوید. امروز با سؤالی از شما خداحافظی خواهیم کرد: کدامیک را بیشتر دوست دارید؟ آیا عرفه، خواهر روت را که راه آسان را انتخاب کرد؟ یا روت پر دل و جرأت را، که به مذهب اجداد خود پشت کرد تا از خدای حقیقی پیروی کند؟

از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگذاریم..... خدا به شما برکت دهد... هیچگاه آنچه را که یوشع نبی پیش از مرگ خود به بنی‌اسرائیل گفت فراموش نکنید:

«پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود... اما من و خاندان من، یهوه را

عبادت خواهیم نمود!» (یوشع ۲۴:۱۵)